

- امشب می‌خواهیم در رابطه با قانون اساسی مشروطه سخن بگوییم با هم میهنان و این پرسش را در بیندازیم که این ادعایی رو که روشنفکری کلاسیک و بخشی از محافل سیاسی کردند مبنی بر اینکه شاه در این قانون بنا بر این قانون موظف به سلطنت است و نه حکومت یعنی دامنه اقتدار شاه تحدید شده دچار محدودیت شده و به اصطلاح آن موقع مشروط شده و بنابراین ما دارای یک قانون اساسی هستیم. که در آن اختیارات شاه در چهارچوب آن قانون آنچنان محدود است که نمی‌تواند دخل و تصرفی در کار ملت داشته باشد و بنابراین ساورنتی یا حاکمیت از آن ملت است. این پیش فرضی بود که روشنفکری کلاسیک در طی دهه‌ها در فضای سیاسی ما بوجود آورده. این پیش فرض را همه پذیرفته‌اند. بر اساس این پیش فرض، نتیجه‌گیری شده که پادشاهان پهلوی پهلوی یک و پهلوی از آنجا که بسنده نمی‌کردند به وظایف خودشان در درون قانون اساسی و دست اندازی کرده‌اند قانون اساسی را زیر پا گذاشتند لگدمال کردند و بدین ترتیب سلطنت مطلقه‌ای پدید آوردند اختناق سیاسی پدید آمد حقوق ملت ازسبب شد و آن ماجرای که به ۲۸ مرداد هم کشیده میشه که بر همگان روشن است که یکی از یعنی شعار اساسی که جناب مصدق در می‌انداختند این بود که شاه باید سلطنت بکند و نه حکومت و چون محمدرضا شاه بسنده نمی‌کرد حکومت بکند این دو با همدیگر گلاویز می‌شوند و در می‌افتند با همدیگر. خب ما اکنون می‌خواهیم نشان بدهیم که اینگونه نیست ولی پیش از اینکه این را نشان بدهیم یک مسئله دیگه هم هست و اون خود مفهوم مشروطیت هست. انقلابی که به نام انقلاب مشروطیت در اذهان عمومی ثبت شده باز هم روشنفکری کلاسیک از این پیش فرض حرکت می‌کند که انقلاب مشروطیت گامی بوده است به سوی جلو انقلاب مشروطیت حامل قانون‌گرایی بوده است و تجدد و عرفی‌گرایی و بنابراین این انقلاب به این قانون اساسی هم ختم می‌شود و ما میدانیم که در تمام انقلاب‌های جهان تمام جابجاییهای سترگ سیاسی روح انقلاب روح آن جنبش در درون قانونی که از آن جنبش‌ها برمی‌آید متبلور میشود. شما نمیتوانید یک حرکت اجتماعی داشته باشید که به پیروزی میرسد و قانونی از درونش بیرون می‌آید و این قانون با آن حرکت همخوانی نداشته باشد. این غیرممکن است. همان‌گونه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ما میبینیم که روح اون انقلاب در درون این قانون متجلی می‌شود و حتی این پیش نویس قبلی هم که میگویند تازه خیلی خوب بوده اون هم ما می‌بینیم که همان اسلام و شکوه صدور انقلاب درش ثبت شده. باری در رابطه با قانون اساسی مشروطه نیز همینطور است. آنچه که ما می‌خواهیم بگوییم این است که خیر این پیش فرض‌ها صحت ندارد. قانون اساسی مشروطه قانونی هستش که اختیارات بسیار بسیار گسترده‌ای به شاه میدهد. حاکمیت ملت ایران لگدمال شده است در این قانون اساسی. قانون بسیار بسیار یگانه و در نوعش واقعا بی‌نظیر است که می‌آید و حاکمیت ملت را تقسیم میکند. یعنی ما تا حالا ندیدیم که در یک قانونی حاکمیت ملت تقسیم بشود. اینا میان و حاکمیت ملت را تقسیم میکنند. به چه صورت به این صورت که قوه قانونگذاری را از ملت میگیرد بخشی به ملت میدهند و بخشی میدهند به شاه. هم در هیئت قانون هم در هیئت مجلس شورای ملی و هم در هیئت مجلس سنا. باری این یک بخش بحث هست بخش دیگر این است که خود جنبش مشروطه جنبشی است رو به عقب جنبشی است که در حقیقت ضد روشنگری من‌نامش را می‌گذارم. این مفهوم من امروز برای اولین بار در اینجا بکار می‌برم. مفهوم ضد روشن روشنگری مفهومی است در میان اهل فن بسیار بسیار جا افتاده. ما در اروپا اون جنبش روشنگری رو که داشتیم لومیر یا انلائیتمنت یا — به آلمانی این — که روشنی یا روشنگری هستش از درون خودش یک جنبش ضد خودش را بوجود آورد که بهش میگفتم ضد روشنگری یا — یا کانتر انلائیتمنت. این هم دارای خطائص و ویژگی‌های خودش بود به ویژه در هیئت فلسفیش یده آلیسم آلمانی از درونش بیرون آمد. در ادبیاتش افراد گوناگونی از توش بیرون آمدند که بسیار بسیار ادبیاتی مبتنی بر — می‌نوشتند و فرق

میکرد با ادبیاتی که در دوران روشنگری نوشته شد امسال — نوشتند یا —. باری در درون ایران بنده بر این باور هستم که جنبش روشنگری ما که پدرش فردی به نام میرزا فتحعلی آخوندزاده هست در درون انقلاب مشروطه با ضد خودش روبرو می شود. یعنی تمام مبانی فلسفی و اخلاقی که آخوندزاده بنیان گذاری میکند و از سوی کسانی چون میرزا آقای کرمانی گسترده تر می شود در بعضی ابعادش و یا از سوی کسانی چون کاظم زاده ایرانشهر توسط آنها ادامه پیدا میکند. می آید میرسد به هدایت و از اونجا میاد به کسروی و افراد گوناگون ادامه پیدا میکند تا به امروز. این روشنگری هرگز فرو نرفته. این حرکت روشنگرانه مبتنی بر خردگرایی است در برجسته ترین وجه خودش با یک حرکت ضد خرد با یک حرکت خرافه گرایانه روبرو میشه. این تحت لوای انقلاب مشروطه شکل می گیرد که بعد سیاسی میرسه به حکومت مطلق ای که در قانون اساسی تبلور پیدا میکنه و یک بخش دیگرش به فروپاشی جغرافیایی ایران می انجامد که از درون آن فرو پاشی است که شخصی مانند رضا شاه بیرون می آید و اون فروپاشی را جلوگیری میکند. در اینجا با این مقدمه ما بسنده باید بکنیم چون بیش از این وقت نداریم و بریم برسیم به خود مواد قانون اساسی. نکته ای رو که شنوندگان عزیز باید در نظر بگیرید این است که خود لفظ مشروطه در مورد قانون اساسی امری است پسینی نه پیشینی. یعنی قانونی که نوشته شد در هزار سیصد و بیست و چهار هجری قمری. نامش بود قانون اساسی و لفظ مشروطه به هیچ وجه در این باره به کار برده نمیشود. در یک بخشش از واژه نظامنامه سخن میرود. این ۴۸ ماده بسیار بسیار الکن است. با این ۴۸ ماده حتی یک اجازه بدهید بگویم یک محلی مثل خانی آباد رو که شما به عنوان فرزند پاکش ازش برخواستید یا نارمک را که من درش زندگی کردم نمی شود اداره کرد. یعنی قانونی است که حتی به حق ملت اشاره نمیکند. قانونی است که حتی به تفکیک قوا اشاره نمی کند و بسیار بسیار الکن است. بعد از این قانون اساسی در سال هزار و سیصد و بیست و چهار، یک سال بعدش می آیند و می نشینند و متممی بر مینویسند. تازه با نوشتن این متمم است که لفظ مشروطیت به کار میرود و این قانون یک جورایی شکل قانون میگیرد. فرضا درش از آزادی بیان سخن گفته میشه یا فرضا از تفکیک قوا سخن گفته می شود یا از حقوق ملت یا اهالی مردم ایران سخن گفته میشه و تبدیل میشه واقعا به یک قانون متنها قانون بسیار بسیار بد و اینکه چرا بعد از این قانون و چرا به ما یک دروغ تاریخی گفتند اکنون بررسی می کنیم. موافقت شما؟

— صد در صد هموطنان عزیز و ارجمند امروز بیست و هشتم فوریه ۲۰۰۹ میلادی شنبه ساعت ۳ و ۳۵ دقیقه بعد از ظهر به وقت لس آنجلس. این کاری که ما داریم می کنیم یک ۳۰ ثانیه ای خدمت هموطنان توضیح بدم برای اولین بار در تاریخ ایران و بخصوص نسل ما دارد این کار را انجام میده تا شما روشن تر بشید از آنچه که گذشت در آن مملکت با این قانون چه قدرتی به دست مردم داده شد و ما به کجا رسیدیم. با همین قانون که دست و پایش شکسته است و باید ستون فقرات کشور باشد ما از کجا به کجا رسیدیم. به طور کلی توضیح این قانون برای شما این است که نه اینکه در گذشته سیر بکنیم بلکه بدانیم اشتباهات ما کجا بوده و در همان اشتباه ها چه مردانی بودند چه کارهایی کردند ما را به کجا رساندند. اینکه همه مشکلات را گردن یک شخص نیاندازیم. این درس تجربه برای رسیدن به روزهای بهتر و آینده. خواهش میکنم این را به عنوان یک برنامه که آقا من به فرض مثلا یک ساعت و نیم زیاد راجع بهش صحبت بکنم اینها توجه بکنید دقیقا سر کلاس درس هستیم. داریم برای اولین بار چیزی را مطالعه میکنیم که در طول تاریخ به ما نگفتند. امیدوارم متوجه باشید خواهش میکنم جناب گرگین

— خواهش میکنم. این قانون ببینید فرضا بشنویم که قسم نامه ای که در این قانون ذکر شده به چه صورت است در قانون آمده است که ما اشخاصی که در ذیل امضا کرده ایم خداوند را به شهادت می طلبیم و به قرآن قسم یاد می کنیم. مادامی

که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظامنامه، تاکید میکنم میگوید نظام نامه، مطابق این نظامنامه محفوظ و مجری است، تکالیفی را که به ما رجوع شده است مهما ممکن با کمال راستی و درستی و جد و جهد انجام میدهیم و نسبت به اعلی حضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق و راستگو باشیم و به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننماییم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران. این را من خواندم تا شنوندگان ما با روحی که در این قانون جاری و ساری هستش اندکی اخت بشوند و آشنا بشوند که ببینیم ما این قانونی که گفته میشود عرفی هستش اینکه انجام وظیفه خودشان را که بخش بزرگیش در رابطه با اعلی حضرت شاهنشاه متبوعشان است چگونه این انجام وظایف را می خواهند انجام بدهند. سوگند می خورند قسم می خورند به قرآن. خب اگر کسی اینجا لایک باشد چه؟ اگر کسی اینجا باوری به قرآن نداشته باشد چه؟ خب مسلما نمیتواند سوگند بخورد و احتمالا اجازه دارد خیانت بکند. مسئله ای است بسیار بسیار پرسش برانگیز. از این میگذریم و به جلو میرویم یک اصل بسیار بسیار جالبی است به نام اصل ۲۸ که در آن گفته میشود هرگاه وزیری برخلاف یکی از قوانین موضوعه که به صحنه همایونی رسیده اند به اشتباه کاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسک مصالحه و عدم مواظبت خود قرار دهد به حکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود. یعنی چه؟ یعنی اگر وزیری بیاید و حکمی را که از پادشاه گرفته است ایشان — کرده گرفته بیاید و اشتباه کاری بکند، آن وزیر مسئول نیست به حکم قانون مسئول ذات مقدس همایونی هست. خب اولین پرسشی که به ذهن می آید کسی که مسئول است خب دخل و تصرف دارد شما نمی توانید کسانی را مسئول بکنید و بگویید که دخل و تصرف نداشته باشند. همین در اولین گام ما می بینیم که پای پادشاه را به امور اجرایی کشیدن و مسئول اش میدوند. اما چیزی که بسیار بسیار حیرت انگیز است این است که همین ماده قانون در تعارض است با اصل ۴۲ و ۴۳ و ۶۲ متمم حالا بینیم که اصل ۴۲ متمم چه می گوید. اجازه بدید من به پایین بروم. در اصل ۴۲ می گوید که شخص پادشاه از مسئولیت مبری است. وزرای دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند. ببینید در اصل ۲۸ نظام نامه گفته که اگر وزرا اشتباهی بکنند پادشاه مسئول است ذات مقدس همایونی مسئول است، در اینجا می گوید که خیر پادشاه از مسئولیت مبرا است. همانگونه که میبینیم یعنی حتی اصول اساسی قانون نویسی رعایت نشده، مواد با همدیگر در تضاد قرار دارند. خب این بسیار بسیار پرسش برانگیز است. باری این را هم اشاره کردیم و برویم فرضا بینیم که در رابطه با اختیارات پادشاه چه میگویند. در اصل ۴۸ ام می گویند اعلی حضرت همایون شاهنشاهی می تواند هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس در آن واحد منحل نماید. شما ببینید پادشاه میتواند هر دو مجلس یعنی کل فرایند قانونگذاری میتواند توسط پادشاه منحل شود و اختیار انحلال مجلسین با پادشاه هستش و این امریست بسیار بسیار — که یک همچین قدرتی در دست پادشاه است.

– در دست یک نفر

– بله بله در دست یک نفر. امر دیگری که مورد توجه ما میتونه قرار بگیره و باز هم به روح این قانون برمی گردد واژه ای است به نام دارالخلافه. شنوندگان باید توجه بکنند که دارند دارالخلافه یک مفهوم حقوقی کاملا مشخص است که اسلامی است از فقه و قانون اسلامی شرع اسلامی برمی خیزه و اشاره دارد به مرکز خلافت یعنی جایی که خلیفه مسلمین نشسته است. آنجا رو می گویند دارالخلافه. واژگان دیگری ترم های دیگر هم هست مثلا دارالحرب یا دارالاسلام این دارالحرب جایی است که باید بروند و بگیرند و دارالاسلام اونجایی است که خلافت اسلامی درش جاری و ساری است. باری در اصل ۴۹ ام اگر فرضا اختلافی پیش بیاید بین مجلسین و مشکلاتی پیش بیاید باید حل بشود. این اشاره به آنجا داره که

منتخبین دوباره باید بیایند و یک سری کارهایی انجام بدهند تا مجلس دوباره حالت قانونی به خودش بگیرد. در اصل ۴۹ میگویند در یک همچنین رابطه ای منتخبین جدید تهران باید به فاصله یک ماه و منتخبین ولایات به فاصله سه ماه حاضر شوند و چون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند، مجلس ابتدا افتتاح و مشغول کار خواهد شد. من به همین جا بسنده میکنم چون بقیش به بحث ما نمی خوره مهم نیست برای ما. میخوام اشاره بکنم به همین لفظ و ترم دارالخلافه تا شنوندگان آشنا بشوند که ما با چه حال و هوایی روبرو هستیم و چه چیزهایی به ما گفتند و واقعیت کاملاً مغایر هستش با اون چیزهایی که در ذهن ما است. خلاصه بکنم این نظام نامه که در همین بخش اول هستش، چیزی ندارد برای گفتن. در رابطه با مجلس شورای ملی است و مجلس سنا و چگونگی شرایط مجلس سنا و تمام می شود. تمام می شود واقعا جز همون اشاره که پادشاه می تواند هر دو مجلس را فسخ بکند چیز مهم دیگری برای گفتن ندارد و در فی شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ این قانون نوشته میشود و پانینشم نوشته شده امضای وضعیت و امضای مشیرالدوله. در همین جا میخوام توقف کنم جناب شمیرانی و توجه شما را به یک امر بسیار بسیار شگفت انگیز جلب کنم و آن چیزی است که خانم هما ناطق شخصا به من گفتند. ایشان که همان گونه که می دانید مهبانو تاریخ نویسی ما هستند یکی از بزرگ ترین پژوهشگران تاریخ معاصر ما به شمار میروند. ایشان به من گفتند که سند قانون اساسی مشروطه وجود ندارد. یعنی در میان اهل فن چیزی را گواه تاریخی میدانند، تایید شدست تاریخ میدانند که دارای نسخه ی خطی باشد. یعنی سند داشته باشد. قانون اساسی مشروطه سند ندارد. یعنی چه؟ یعنی مظفرالدین شاه آن را امضا نکرده است. همچنین چیزی وجود ندارد. و این بسیار بسیار وقتی ایشان به من گفتند ما در یک رستوران نشسته بودیم و من واقعا شوکه شدم اصلاً قاشق رو گذاشتم زمین. گفتم مگر میشود خانم همچنین چیزی اتفاق بیافتد؟ گفتند بله نیست در کتابخانه مجلس هم نیست. یعنی این سند وجود ندارد. حالا مشیرالدوله خودش چکار کرده است نمیدانم ولی به هر حال خانم ناطق بر این باور هستند که مظفرالدین شاه اصلاً در شرایط فیزیکی نبود چون تقریباً به حالت مرگ بود و اصلاً لمس بود. در شرایط فیزیکی اصلاً نبود که بخواهد این قانون را امضا بکند و کسانی که اهل فن هستند می دانند که معنی این امر چیست. واقعا شگفت انگیز است. باری من این داستان را واگذار می کنم به خود خانم ناطق و دیگران که این سند را برونند و ارائه بدهند. ایشان میگویند که این سند وجود ندارد. به هر حال این هم قابل ذکر بود که دوستان بهش توجه بکنند. اما برویم بر سر اصل مطلب که متمم قانون اساسی است و تازه شکل و قواره یک قانون به این نظام نامه داده می شود. یک سال بعد این اتفاق میافته.

- بله اصل اولش خیلی جالب است بفرمایید.

- بله اصل اولش ولی قبل از اصل اولش همون توضیحی است که داده شده. توضیح این است که اصولی که برای تکمیل قوانین اساسی مشروطیت دولت علیه ایران بر قانون اساسی که در تاریخ چهاردهم شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ به صحنه مرحوم مغفور شاهنشاه سعید مظفرالدین شاه قاجار موجه شده اضافه میشود، از قرار ذیل است. امری که اینجا ما باید زیرش خط بکشیم این است که در اینجا برای نخستین بار واژه ی مشروطیت به کار میرود. اصولی که برای تکمیل قوانین اساسی مشروطیت دولت علیه ایران در قانون اساسی پیشین اضافه می شود. بنابراین ما اکنون باید ببینیم که این مشروطیت که اضافه شده است دارای چه ویژگی هایی است؟ من در همین جا صریحاً خدمت شما عرض می کنم. در اینجا مشروطیت یعنی این قانون اساسی این نظام نامه آمده است و مشروط شده است به دین مبین اسلام.

- بله اصلاً با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز میکنند اینها.

- بله اون که حالا بگیم فولکور سیاسی ایران باشد ولی همان اصل اول می آید و این مشروطیت را توضیح می دهد. در اصل اول می گوید مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفری اثنی عشری است. باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد. جناب شمیرانی اول اینکه مذهب رسمی را اعلام کردن توهینی است به تمام کسانی که این مذهب رسمی را دارا نیستند توهینی است به تمام کسانی که در درون این مذهب رسمی به دنیا می آیند. هر مذهب رسمی فرقی نمی کند که چه باشد که در درون مذهب رسمی به دنیا می آیند ولی باور به این مذهب ندارند. وقتی شما یک چتری را می آید به زور بر سر یک ملتی می گذارید خب مسلما حقوق اساسی ملت را زیر پا گذاشتید. نکته ای که ما باید به آن توجه بکنیم این است که خود پادشاه باید این مذهب را داشته باشد یعنی موظف است. اگر پادشاه مسلمان نباشد و در درون اسلام شیعه ی جعفری ۱۲ امامی نباشد نمیتواند پادشاه ایران باشد یعنی اگر مسلمان باشد ولی سنی باشد نمیتواند اگر مسلمان باشد شیعه هم باشد ولی هفت امامی باشد هم نمیتواند فقط در شرایطی می تواند پادشاه ایران باشد که مسلمان باشد شیعه باشد و در درون شیعه هم ۱۲ امامی باشد. خب این یک مقدار پرسش برانگیز است و بعد تازه اضافه می کند که فقط بسنده هم نیست که به طور خاموشانه باور داشته باشد به این طریقه، طریقه حقه. بلکه باید مروج این مذهب هم باشد. مروج این مذهب بودن یعنی شما باید در جهاد مستمر به سر ببرید. یک جهاد اصغر داریم یک جهاد اکبر. یعنی در حالت معمولی شما به عنوان پادشاه ایران باید به طور مداوم در جهاد اصغر بسر ببرید. کوشش بکنید که این دین را ترویج و تبلیغ بکنی. ترویج دادن دارای اصول خاص خودش است. این ترویج و تبلیغ و این چیزها بحث های بسیار اساسی که دوستان چپ ما میدونن چی است. باری در اینجا این پرسش به میان می آید که خب این مسئله عرفی بودن که تا به کنون در ذهن عمومی حکم کردند، این عرفی بودن اصلا مابه ازایی ندارد در این قانون. به هیچ وجه ما به ازایی ندارد حقیقت نیست. این دروغ است که این قانون عرفی است. پادشاه ایران اگر هم نخواهد نمیتواند اگر هم بخواهد جلوگیری بکند از مذهبی شدن جامعه قانون بهش اجازه نمی دهد. قانون برایش حکم میکند که تو باید این شیعه جعفری اثنی عشری را ترویج بکنی در جامعه.

- گسترشش بدی همراه با جمعیتی که در آن جامعه است. بله

- میگفتن چرا دست فرضا روحانیون باز گذاشته شده است در دوران محمدرضا شاه؟ خب بر اساس قانون میبایست این کار را میکرده. راه دیگه ای نیست. من مخالفم با اینکه دست مردم رو بست خوب انسان ها باید باورشان رو داشته باشند. ولی این قانون اصلا حکم میکند که بیایند و گسترش بدهند این دین رو. یعنی خود پادشاه بر اساس حکم قانون مردی است که موظف است به اشاعه ی این دین. به اصل دوم پردازیم. اصل دوم می گوید بسیار بسیار جالب است و این واقعا یک تیر خلاصی است در شقیقه ملت ایران. این اصل می گوید، مجلس مقدس شورای ملی در همین جا من توقف می کنم تا بقیه شو بعدا بخونم. وقتی شما از مجلس مقدس صحبت میکنید جناب شمیرانی این واژه مقدس دارای یک سمانتیکی است و یک مفهوم مشخصی است. وقتی امر قدسی را که در ملکوت به سر میبرد این امر قدسی را می گیرید و می آورید و قائم میکنید در مجلس شورای ملی، بنابراین گیتی و زمین را در آمیختید با آسمان. یعنی آسمان فرو شکسته است در زمین. وقتی سقف آسمان به این گونه بشکند و آن انوار قدسی صادر بشود بر روی زمین دیگر محلی از اعراب ندارد گیتی گرایی و عرفی گرایی. دیگر محلی از اعراب ندارد رأی و خرد مستقل آدمی. چون شما وقتی از امر قدسی سخن می گوید آقای سید حسین نصر ید طولایی دارند درین مسأله، امر قدسی منطقه ای است که خرد و عقل آدمی در ذیل آن به سر میبرد. امر قدسی مکانی است که با وحی در تماس است و جایی که وحی است خرد و رای آزاد آدمی محلی از اعراب ندارد. شما نمی توانید در ذیل حوزه ی وحی بسر ببرید و مستقل هم باشید. باید چشمتان به آسمان باشد تا ببینید آسمان چه می گوید

شما هم تقلید بکنید. و از همین رو هم هست که مفهوم — در یک همچین مذهبی شکل میگیرد. وقت نیست جناب شمیرانی که به تفصیل در این موضوع سخن بگویم بنابراین مجبورم ببخشید تلگراف بار به این مسائل اشاره بکنم و به پیش برویم که به موضوعمون برسیم و ختم مطلب بکنیم. ادامه میدهم. میگوید مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل و مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانهو و مراقبت حجج اسلامیه کثر الله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است. باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه در عهده علمای اعلام ادم الله برکات وجودهم بوده و هست. و ادامه میدهد، هنگامی که هر یک از آن مواد یعنی موادی که به تصویب مجلس میرسد، هر یک از آن مواد — که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد این فقها باید طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.

— بلی بعد اینجا دقیقاً داره اعلام میکنه لہذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند. یعنی دیگه آج ماز کردن ملت ایران به طور کلی.

— یعنی همین قانون اساسی جمهوری اسلامی. یعنی اصلاً هیچ فرقی اینا با هم ندارند. و چیزی که اینجا خیلی جالب هستش و ملت ایران باید توجه بکنند این است که میگوید این مجلس شورای ملی، مجلس مقدس شورای ملی که همان تقدسش اصلاً ملی بودنش را از بین می برد، این مجلس مشروعیت اش از کجا می گیرد جناب شمیرانی. از چهار منبع میگیره. این مجلس می گوید باید با توجه و تأیید حضرت امام عصر یعنی چی؟ یعنی این مجلس به طور رسمی باید مورد تأیید امام زمان قرار بگیرد. امام عصر عجل الله فرجه. یعنی همان قانون اساسی که آن دولت فرضاً بازرگان که خمینی گفته است دولت امام زمان و ادامه پیدا کرده تا دولت آقای احمدی نژاد اینها ریشه در این قانون دارند. اصلاً احتیاجی به قانون جمهوری اسلامی نیست. همین قانون بسنده است که ما ازین سخن ها بگوییم. یعنی مجلسی رو که به ما خوراندن که مجلس مشروطیت یا فرضاً مجلس مردم هستش، البته مجلس مشروطیت هست چون مشروط به دین مبین و یا مجلس مردم ایران هستش ملت ایران هست اصلاً چنین چیزی نیست. این مجلس مجلسی که مرحله نخست تأیید خودش را از امام زمان از آسمان می گیرد بعد در مرحله دوم بذل و مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام. توجه بفرمائید یعنی این ملت ایستاده است که قانونیت مجلس خودش را از بذل و مرحمت اعلی حضرت بگیره.

یعنی اگر اعلی حضرت بذل و مرحمت نفرمایند این مجلس وجهه قانونی ندارد. اونم چه اعلی حضرتی؟ اعلی حضرت شاهنشاه اسلام. اصلاً سخنی از ایران نیست. متوجه اید جناب شمیرانی؟ ایران در این قانون محلی از اعراب ندارد. شاهنشاه اسلام دیگه چه سخنی است؟ بنویسید سلطان یا بنویسید خلیفه. وقتی در اون بالا از دارالخلافت سخن می گوئید در این پایان هم بگویید خلیفه اسلام. خلیفه اسلام یا سلطان مفاهیمی هستند که در سطح اسلامی معنی دارند ولی شاهنشاه اسلام دیگه چه صیغه ایست؟ نمیشه. بعد از این بذل و مرحمت هنوز هم این ملت هنوز قانونی نشده این شورای ملی. یعنی احتیاج هنوز به یک چیز دیگه هم دارد. بعد از این می آیند و میرسند به مراقبت حجت اسلام کثر الله امثالهم یعنی تعدادشونم خدا کند که هی بیشتر بشود کثر الله امثالهم. مراقبت و مراقبت حجت اسلام. پس شد تأیید و توجه حضرت امام عصر و بذل و مرحمت شاهنشاه اسلام و مراقبت حجت اسلام. در مرحله چهارم هستش که مجلس مقدس شورای ملی مشورت خودش رو از کی میگیرد از عامه ملت ایران. چیزی که واقعا حیرت انگیز است و اندکی زننده، و اجازه بدهید که ازین واژه زننده استفاده کنم

که اندکی زنده هست، این است که روشنفکری کلاسیک هر بار که می آید و نقل قولی از این قانون میکند که با مردم ما سخن بگوید فقط همین تکه را نقل قول می کنند جناب شمیرانی. میان می گویند که مجلس شورای ملی عامه ملت ایران بر شانه عامه ملت ایران ایستاده است مشروعیتش رو از عامه ملت ایران میگیرد. خب این یک دروغ بزرگ است شما در جایی که توجه و تایید حضرت امام عصر را دارید. بذل و مرحمت شاهنشاه اسلام و مراقبت حجت اسلام داری دیگه ملت محلی از اعراب ندارد این امت است دقیقا این قانون نویس واژه ملت را در همان مفهوم سنتی خودش استفاده میکند. در همان مفهومی که حافظ می گوید چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند اون ۷۲ ملت یعنی ۷۲ فرقه. این اینجا این ملت شیعه است. وقتی مذهب رسمی شیعه است، پادشاه باید شیعه اثنی عشری باشد مروج این مذهب باشد مجلس مقدسش به توجه امام زمان میرسد و بذل و مرحمت شاهنشاه اسلام و مراقبت حجت اسلام، خب در اینجا نیشن یا ناتسیون فرانسه یا فرضا آمریکا در نظر نیست. و فرضا آن چیزی رو که آخوندزاده بزرگ تحت عنوان ملت ازش سخن می گفت و بسیار مفهوم نوینی بود در نظر نیست بلکه برعکس همان امت در نظر هستش و اصلا چیزی غیر از این نمیتواند باشد. من فکر میکنم واقعا این ماده آنچنان روشن و صریح حساب ملت ایران را در کف دستش گذاشته که دیگر جای هیچ گونه شک و شبهه ای باقی نمی ماند و بعد هم که میانند پنج نفر را میگذارند آنجا که حتی اگر در درون همین مجلس همین مجلسی که انوار قدسی برش فرود آمده. احیانا قانونی بخواهد به ثبت برسد که خدشه ای وارد بکند بر پیکر مقدس دین مبین این پنج نفر آنجا باشند و جلوی این قانون را بگیرند. و تا زمان ظهور حضرت حق این قانون تغییر پذیر نیست.

- بله دقیقا اینجا نوشته شده که اگر قانونی بیاید که مخالف قوانین اسلامی باشد قوانین اسلامی نه قوانین اجتماعی اصلا پذیرفتنی نخواهد بود در همون اول.

- بله بله. بله مسلم است و می آید در اصل پنجم اشاره میکند. اساس مشروطیت جزا و کلا تعطیل بردار نیست. و شگفت اینجاست که پژوهشگران کلاسیک ما روشن فکری کلاسیک ما می آیند و هی این جمله را تکرار میکنند و به مردم طوری وانمود می کنند که گویا در اینجا واژه مشروطیت کنستیتیسیون و قانون گرایی منظور هستش و هی میگویند مشروطیت جزا و کلا تعطیل بردار نیست و پادشاهان پهلوی آمدن مشروطیت رو تعطیل کردند. تمام شعار دوستان جبهه ملی این بود که مشروطیت رو پادشاهان پهلوی تعطیل کردند. در اینجا اصلا مشروطیت همان چیزی که خدمت شما عرض کردم مشروطیت همون مشروط بودن به دین مبین اسلام هست. مشروط بودن به انوار قدسی هستش مشروط بودن و در شرط و قید و شرط حجت اسلام بودن است. بر اساس این جزا و کلا تعطیل بردار نیست و گفته تا زمان حضرت حق هم تغییر پذیر نیست. بنابراین دین مبین که این قانون تجلی این دین هستش هیچوقت تعطیل بردار نیست. خب باید پذیرفت دیگه ولی این را به عنوان کانستیتیسیون به عنوان کانستتوشن به عنوان قانون گرایی به عنوان قانون گرایی نوین که ما در علوم اجتماعی منظورمون هستش این را نمیتوان به جای آن فروخت. یا مشروطیت همان تنظیماتی که عبدالحمید انجام داده و آنها هم این را اختراع کردند. سلطنت مطلقه بوده در اینجا هم همان مسئله ادامه پیدا میکند.

- دقیقا. خدمت هموطنان عزیز و ارجمندمون عرض کنیم که وقتی که اینجا می آید پایه و اساس را شریعت قرار میدهد اسلام قرار میدهد. خب اسلام شریعت چی میگه میاد مسائلی که در حکومت اسلامی چی میگه؟ همین بند بند قانون اساسی حال حاضر حکومت اسلامی چی میگه؟ از روی کتاب قرآن این ها بهره برداری می کنند و مسائل اسلامی شان را از آنجا در میارن و به ملت میگن آقا باید رعایت بکنید. وقتیکه اساس اصول قانون اساسی ستون فقرات یک کشور بر اساس شیعه

است. اثنی عشری کتاب قرآن و اسلام اون موقع شما دیگه حسابش را بکنید خب اون مملکت اگر حتی میخواست تن بده خیلی چیزاش رو به این به کجا کشیده میشد. همین درواقع همین حکومت اسلامی میشد. بفرمایید.

- بله قربان. کاملاً درست میفرمایید. و در تایید سخن شما من قانون دیگری را برای شما نقل می کنم که باز هم این مشروطیت به دین مبین را تاکید میکند. قانون میگوید فرضاً اصل سیزدهم هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی. متوجه اید؟ یعنی شما میتونید سلب مالکیت بکنید از انسان ها با مجوز شرعی. شرع رو هم کی تعیین میکند خب همون دین مبین. ولی حالا یک قانون جالب تری رو یک ماده جالب تری رو برای شما عرض بکنم. اصل شانزدهم می گوید تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنکه شرعاً ممنوع باشد. بلی تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع باشه. یعنی اگر شرع بیاید و بگوید بیوشیمی یا فرضاً بیولوژی قانونی نیست مجاز نیست خب ما نمیتوانیم در دانشگاه دیگه بیوشیمی داشته باشیم. یا فرضاً اگر بگویند که فرضاً مهندسی برق شرعی نیست نمیتوانند. آخر این چگونه قانونی است که اینها این روشنفکری کلاسیک بهش افتخار میکنند. من نمیدانم آیا نخواندن این قانون رو. اگر نخوانده اند که واقعا حیرت انگیز است و باید در روشنفکری شان شک کرد. اگر خوانده باشند و به روی خود نیاورده باشند خب باید در صداقت شان شک کرد. در هر دو مورد پرسش برانگیز است. در اصل هجدهم قانون لحن بسیار صریح و بدنافهمیدنی دارد. موضوع آزادی بیان است. اصل هجدهم می گوید عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. یعنی چی؟ یعنی شما اجازه ممیزی دارید در هر آنچه که میتواند کتب ضلال باشد و یا احیاناً شک و شبهه ای در آن باشد که می تواند مضر به دین مبین باشد و این درست فاشیسم یعنی در هر قانون فاشیستی شما نگاه بکنید یک همچین تبصره ای داره شما آزاد هستید اما. شما آزاد هستید ولی اگر فلان. وقتی شما میایی و یک اما اگر بر آزادی بیان میگذاری و آن را تازه می آید و مشروط اش میکنید به یک دین، خب این تبدیل میشود به فاشیسم مذهبی.

- در واقع میگویند شما آزاد هستید تا جایی که یا تا ... یک تایی برای شما میذارن که آزادی رو بله.

- این مرز دین مبین رو خود دین مبین تعیین میکند. متوجه اید؟ یعنی یک چرخه خود بسنده است. یک چرخه کامل است و یک چیزهای یک سری لطایفی هم واقعا در این قانون هست. مثلاً البته این قدر این چیزهای شگفت انگیز درش هست که این چیزها زیاد به چشم نیامد ولی من میخونم. می گوید افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می نماید. این رو کسانی که اهل فن نیستند آشنا نیستند به قانون و فلسفه اجتماعی ممکن است بگویند عه چه چیز جالبی. ولی جناب شمیرانی بسیار بسیار اسف انگیز است. یعنی چه؟ یعنی شما میتوانید به حکم قانون و ترتیبی که قانون معین میکند هم جان هم مال هم مسکن هم شرف انسان ها را بگیرید. میگوید افراد از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون هستند از هر تعرضی مگر اینکه به حکم قانون و ترتیبی که قانون مملکت معین میکند. چه قانونی که بیاید بتواند جان و مال و مسکن و شرف مردم رو ازشون بگیره. آخه مگه شرف گرفتنی است. کدام قانون و قانونگذاری کدام دولتی می تواند به خودش اجازه بدهد که شرف مردم رو ازشان بگیرد و بر اساس کدام قانون؟ این چه سخنانی است که گفته شده است و به عنوان تجدد برخی دوستان مشروطه را به عنوان تجدد دارند جا میزنند. چه تجددی؟ تجدد از آن کاظم زاده ایرانشهر است. تجدد از آن هدایت است. تجدد از آن آخوند زاده است. این چیزا با تجدد کاری ندارد. این قانون اساسی مشروطه جنبش مشروطه مال آقای بهبهانی مال آقای طباطباییه نائینه مال نوری هست و اینها همه از یک جنم اند. این سخنها نیست. ادامه

بدهیم. کار به جاهای باریک تر هم میکشه در این قانون. بیایم و بر سر یکی از مهمترین مسائل توقف بکنیم. بر سر قوای مملکت. اصل بیست و چهارم قانون می گوید قوای مملکت ناشی از ملت است. طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین مینماید. جناب شمیرانی بارها و بارها روشنفکری کلاسیک برای آنکه این قانون را به رخ ملت ایران که متأسفانه در تاریکی و خاموشی وادار داشته شده است در خاموشی و تاریکی نگهش داشتند، بارها و بارها آمدند و گفتند که قوای مملکت ناشی از ملت است و این را به عنوان یکی از افتخارات این انقلاب مشروطه، انقلاب مصطلح به مشروطه فروختند. اول اینکه ما تکلیف ملت را در قوانین بالاتر دیدیم که قانون مشخص کرده ملت در زیر تأثیر امام زمان شاهنشاه اسلام و حجت اسلام له شده یعنی آن قطار آمده بر روی این ملت رفته و نثشی از ملت بیشتر باقی نمانده و دفرمه شده در هیات امت بگذاریم. اما همین ملت امت نما یا امت ملت نما ملتی که بیش از امت نیست که میگویند قوای مملکت ناشی از اوست خیر. در اینجا هم حتی این قانون دروغ گفته است. قانون می آید می گوید بلافاصله بعد از این اصل ۲۴ در اصل ۲۵ میاد همین قوای مملکت به ۳ شعبه تجزیه می کند. می گوید قوای مملکت به ۳ شعبه تجزیه میشود اول قوه مقننه دوم قوه قضاییه سوم قوه اجراییه در مورد قوه مقننه چنین می گوید: قوه مقننه که مخصوص است به وضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود از اعلی حضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر یک از این ۳ منشأ حق انشاء قانون را دارد. جناب شمیرانی این یکی از حیرت انگیز ترین مواد این قانون است. در اینجا ما با چیزی جز حاکمیت مردم یا همان امت همان حاکمیت حتی اون امت روبرو نیستیم که در اینجا حاکمیت این امت نیز مورد نقد قرار می گیرد لگدمال می شود. و به چه صورت؟ به این صورت که می گوید قوه مقننه یا لجیسلاتیو این تجزیه شده در ۳ دسته منبع یعنی ناشی شده است از ۳ بخش. ۳۳ درصدش اشغال مال اعلی حضرت شاهنشاه اسلام ۳۳ درصدش مال مجلس شورای ملی ۳۳ درصدش مال مجلس سنا و اینها هر کدام به اندازه مساوی حق انشاء قانون دارند. در اینجا همین سوال رتوریک رو ما مطرح می کنیم. هنگامی که در این قانون پادشاه بر اساس حکم خود قانون دارای حق انشاء قانون است، پس دیگر چه می گویند پادشاه حقی در این قانون ندارد؟ تنها باید سلطنت کند و نه حکومت؟ آخر این چه دروغی است؟ چگونه ما می توانیم انسان هایی باشیم که به وجدان خودمان و به حقیقت احترام بگذاریم و باز هم از این سخن ها بگویم. این درست نیست. ایرانی ها اینگونه نباید با همدیگر رفتار بکنند. به پیش برویم. در بخش دوم که قوه قضاییه است که مخصوص محاکم شرعیه و محاکمه عدلیه هستش. محاکم شرعیه در شرعیات و محاکم عدلیه در عرفیات و یک بخش دیگر به این میرسم که پادشاه در این هم دخل و تصرف دارد. قوه ی سوم قوه اجراییه یا همان اگز کیوتیو هستش و بسیار بسیار مهم است. یعنی تمام دولت آنچه که، اگز کیوتیو هستش یعنی دولته، تمام وزرا و نخست وزیر و تا بگیرید روسای دوایر دولتی. در اینجا می گوید، قوه اجرایی یا همان اگز کیوتیو که مخصوص پادشاه است. مخصوص پادشاه یعنی رئیس دولت و رئیس قوه اجراییه از پلیس گرفته تا مامور مالیه جناب شمیرانی یعنی کسی که میاد در خونه شما نظم اجتماعی را تعیین میکند. دولت. یعنی کابینه. چه چیزی از این بالاتر این تمامش یعنی صد درصد اگز کیوتیو صددرصد قوه اجراییه از آن پادشاه است. تصریح میکند، یعنی قوانین و احکام که به توسط وزرا و مأمورین دولت به نام نامی اعلی حضرت همایونی اجرا میشود. به نام نامی اعلی حضرت همایونی اجرا میشود، یعنی صددرصد قوه مجریه مال پادشاه است. تمام وزرا و مأمورین دولت. خب یک همچین قدرت انباشته شده ای بنام پادشاه آخه چگونه است که میگویند یک همچین قانونی گفته است که پادشاه فقط باید سلطنت کند و نه حکومت. و برای این انقلاب راه انداختند جناب شمیرانی. حیرت انگیز است. باید بیایند و پاسخ بگویند. برای این ۷۰ سال تبلیغ شده. ۷۰ سال تبلیغ شده از درون این داستان چیزهایی مثل ۲۵ مرداد ۲۸ مرداد آمده بیرون. از درون این قهر تاریخی روشنفکری ایران با

حکومت پیشین به وجود آمده که به انقلاب ۵۷ ختم شده. از درون این تروریسم چپ و راست اومده بیرون نخست وزیرها ترور شدند. اعدام ها اتفاق افتاده. فضای مملکت متشنج شده. از درون این دروغ ها. باید بیایند و پاسخ بگویند که منظورشان چیست از این دروغ ها و به چه علت در اینجا باید بیایند و به ملت ایران به ویژه نسل جوان پاسخگو باشند.

- جناب گرگین من را یاد یک چیزی میندازه این قانون اساسی. ما در این دوران وقتی که برخورد کردیم به فرض با اسلام بنیاد گرا و تروریست خیلی اتفاقات افتاد در جهان نه فقط در ایران بلکه جهان را به کثافت کشید. زمانی است در حال حاضر که هموطنان ما میشین و روشنگری دینی و مذهبی میکنند برای بعضی ها تعجب آور است که به فرض این چیزهایی که این دوستان می گویند واقعیت داشته باشد. دو حالت داره. یا کسانی که این قوانین را دارند ازش طرفداری میکنن یعنی به عنوان مشروطه طرفداری میکنن از این قانون یا میدانند یا نمی دانند. اگر میدانند واقعا چگونه است آخر که طرفداری میکنید اول باید بخوانید تا طرفدار یک چیزی بشوید. اگر نمیدانید که نباید طرفدار الکی باشید یا طرفدار الکی هستیم مثل کسانی که مذهبان را انتخاب کردند. پدر به پسر رسیده، پسر به پسر رسید همین جوری میگن آقا چی هستی میگه من مسلمانم نمیدونم هر مذهب دیگری هستم ولی هیچ اطلاعی راجع به آن چیزی که بهم رسیده ندارم ولی به من گفتن خوب نیست. ما هم انجام نمیدیم به ما اینجوری گفتن هیچ مطالعه ای انجام ندادیم در رابطه با این چیزی که به ما گفتند. آخه این چیزی که به ما گفتن خوب یا بد؟ کجا نوشته شده به چه صورت است و بعد انسانهایی که میدانند این هست کت شلوار و کروات هستند و در طی تمام این سال ها طرفداران پر و پا قرص این قانون بودند و هم اکنون هم هستند. آن کسانی که واقعا دیگه باید بیایند پاسخ بگویند به تاریخ این اشخاص هستند که دانسته و آگاهانه وارد جامعه شدند و دانش کافی خواندن شاید ۵۰ مرتبه این قانون تفسیر تک تک بندها برای خودشان آمدند و طرفداری میکنند. آنها باید به نظر من واقعا بیشتر پاسخگو باشند.

- وقتی شرع رو و یا آن دین را تبدیل میکنید به منبع قانون یا چهارچوب قانون، دیگر برای خرد آدمی و برای اندیویدوالیته و برای خرد مستقل و خود رای و انسان خودمختار ارزشی قائل نیستی. اصلا کل مفهوم جامعه نوین بر اساس استقلال رای افراد بشر هستش. و این قدرت انتخاب هستش خب ما در فلسفه ایران شهری این را ایرانی ها داشتند و واقعا در این زمینه یگانه هستند. زرتشت می گوید که بشنوید سخن ها را با گوش خودتان بهترین سخن ها را با خرد خودتان انتخاب بکنید. خب این سنت ایران شهری هستش یا فرضا در دینکرد میگوید، آزاد کام اندر گیتی مردم است. مردم یعنی انسان. آزاد کام در اونجا دارای یک مفهوم فلسفی هستش یعنی اراده، اراده آدمی، اراده آزاد در درون گیتی بشریت است. خوب ما این را داریم هندی ها هم دارن دیگران خب نداشتند یاد گرفتن اشکالی ندارد. ولی وقتی ما از جهان نوین صحبت میکنیم سخن می گویم و از مدرنیته صحبت میکنیم و از تجدد صحبت میکنیم، اصلا اصل الاصول این داستان انسان مستقل هستش. انسانی که قائم به ذات است انسان کانتی بگوییم اسمشو بذاریم. انسانی که نیازی به دخل و تصرف آسمان ندارد. این پایش است. و وقتی این نباشد اصلا دیگر سخنی از مدرنیته نمیشود کرد. حالا از دو وجه از این مشروطیت دفاع میشود یک بخش لیبرال های ما که به نظر من بهترین آرزو هایشان را در یک قالب لگد خورده و زمین گیر دارند عرضه میکنند. من نمیگویم در آرزوهای بزرگشان برای ایران زمین تجدید نظر نکنند. خیر میگویم در ظرفی که این آرزوها را میخواهند ارائه بکنند در این باید تجدید نظر بکنند. و یک بخش هم همان بخش سنتی است که آمد و پیراهن عثمان کرد کل این داستان را. به بخشی دیگر برسیم و اون بخش قوه قضاییه هستش. در آنجا هم حتی برای پادشاه قدرت و اختیارات خاصی قائل شده است. اصل ۷۸ ام میگوید، رؤسا و اعضای محاکم عدلیه به ترتیبی که قانون عدلیه معین میکند منتخب و به موجب فرمان همایونی

منصوب میشوند. یعنی چی؟ یعنی دادستان کل کشور هم که قوه قضایی هستش اونهم به موجب قانون عدلیه معین میشود. قانون هم که دیدیم چه کسی می نویسد به موجب اون قانون منتخب میشود و بعد هم به موجب فرمان همایونی منصوب میشوند. یعنی پادشاه میاد حتی قاضی القضاات کشور رو هم منصوب میکند. و در اصل ۸۱م هم باز برای آنکه کسی بد نفهمد باز هم تاکید میکند که تعیین شخص مدعی العموم با تصویب حاکم شرع بر عهده پادشاه است. ببینید در هر سه قوه پادشاه دارای قدرت و اختیارات بسیار بسیار گسترده ای است. چیزی رو که در اینجا نباید فراموش بکنیم این است که این حق انشاء قانون چند درصد هستش ما اینجا هنوز اشاره نکردیم و برای شنوندگانمان توضیح ندادیم. در آنجا گفته شده که قانونگذاری از سه شعبه سرچشمه می گیرد. یکی پادشاه است یکی مجلس شورای ملی است و یکی مجلس سنا. یعنی هر کدام از اینها یک سوم داستان را دارند. خب مجلس شورای ملی نمایندگان ملت هستند پادشاه که خودش است شخصیت پادشاه هستش میماند مجلس سنا. مجلس سنا از دو بخش تشکیل شده، شصت تا نماینده دارد، سی تاش رو پادشاه تعیین میکنه. که پانزده تاش از داروالخلافة تهران هستند و پانزده تاش از ایالات. سی تای دیگر را ملت تعیین میکنن. یعنی در مجلس سنا حق پادشاه و حق ملت پنجاه پنجاه میشه. سی درصدش هم که مختص پادشاه است سی درصدش هم که مختص ملت است. ولی در کل در نظر بگیریم ۵۰ درصد قانونگذاری مال پادشاه است ۵۰ درصدش مال ملت است.

- و بعد می گفتند چرا اینا انتصاب می شوند؟ چرا انتخاباتی نیست؟

- اصلا حق انشا قانون دارد آقا. این واقعا شگفت انگیز است یعنی یک نفر می آید آنجا و پنجاه درصد قوه قانون انشا قانون از آن اوست. من شک دارم که آیا لویی شانزدهم هم داری یک همچنین اقتداراتی بوده یا نه باید تحقیق کرد الان حضور ذهن ندارم. ولی اگر هم اینگونه نبوده باشد در همین حال و هوا به سر می برده.

- جناب گرگین یک چیزی رو خدمتون عرض بکنم. واقعا اگر به اصل داستان پردازیم می بینیم که خداوند هم این حق را به خودش نداده اگر ما اینجوری بخواهیم اینجوری حساب بکنیم. یعنی صد درصد دنیا را به اسم خودش تموم نکرده. چی گفته؟ گفته آقا همه این امکانات را به تو دادم همه این چیزها را برات به وجود آوردم پنجاه درصد بقیه اش را حداقل خودت برو دنبالش از خرد و دانش و تفکر از چیزهایی که بهت داده شده از آزادی که بهت داده شده این همه رنگ که وجود داره دنیایی که برات باقی گذاشتم. یعنی آن که به عنوان خدا هم هست صددرصد به ما تحمیل نکرده بسیاری از چیزها را. اما این قانون انجام داده.

- بله بسیار شگفت انگیز است جناب شمیرانی. من یکی دو تا نکته را اشاره بکنم و بحث را تمام میکنیم چون واقعا زیاد نیاز به تفسیر ندارد. یک سری قدرت های دیگری که به پادشاه داده شده اصل و نصب وزرا به موجب فرمان همایون پادشاه است. یعنی تمام وزرا از نخست وزیر بگیریید تا خرد ترین وزرا همه اینها به دست پادشاه است. خب منطقی هم هست چون کل قوه اجرایی اگزکیوتیو را از آن پادشاه دانسته. و باز هم فرضا یک چیز دیگه ای که در اختیار پادشاه گذاشته اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری با مراعات قانون مختص شخص پادشاه است. یعنی میومدن ما می دیدیم که پادشاه آمده درجات نظامی میده اینها دخل و تصرف نبود. اصلا وظیفه اش بوده جناب شمیرانی. تمام اینها کار پادشاه هستش یا فرضا در اصل ۴۶م می گوید انتخاب مأمورین رئیسه دوایر دولتی از داخله و خارجه با تصویب وزیر مسئول از حقوق پادشاه. باز هم خب البته توضیح واضح است وقتی شما صددرصد قوه اجرایی از آن شما باشد خب باید این اختیارات هم داشته باشید.

- جناب گرگین در قسمت حقوق ملت ایران نوشته شده اصل هشتم.

- حالا بذارید فراموش نکنیم جناب شمیرانی و اینو بگم دیگه به پایان میرسیم. در اصل ۴۸ ام می گوید فرمان فرمایی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است. یعنی چی؟ یعنی کل نیروی نظامی ارتش مال پادشاه یعنی پادشاه بر اساس قانون رئیس ارتش. در اصل ۴۹ ام اضافه میکند اعلان جنگ و عهد صلح با پادشاه است. اینها امور بسیار بسیار در فلسفه اجتماعی و فلسفه دولت امور بسیار بسیار عجیبی هستند. یعنی کسانی که یه همچین قدرتی دارند تعیین کننده ی سیر اجتماع هستند. و از آنجایی که فرضا در قبل گفته بود که پادشاه میتواند مجلسین را فسخ بکند که برای شما آن ماده را خواندم، در اصل ۵۲ ام اشاره میکند پادشاه میتواند مجلس شورای ملی و سنا را بطور فوق العاده امر به انعقاد بفرماید. خب کسی که فسخ میکنه خودش هم قدرتش را دارد که انتقاد بکند و در اصل ۵۳ ام برای اینکه برای خالی نبودن عریضه اشاره میکنه که ضرب سکه با موافقت قانون به نام پادشاه است. یعنی پول رایج مملکت هم به نام یک شخص که همون شاهنشاه اسلام هستش و باید شیعه جعفری اثنی عشری هم باشد و مروج این هم باشه. همه اینا به نام پادشاه شاهنشاه اسلام هستش. و برای اینکه خیال همه راحت کرده باشد در اصل ۵۵ ام می آید می گوید که اختیارات و اقتدارات سلطنتی تاکید میکنم اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده است. این ختم داستان باشد. حالا مثلا اشاره ای کرده که کسی که وزیر باشد باید مسلمان ایرانی الاصل باشه و غیره که کسی مانند دکتر فرهنگ مهر که میخواست وزیر بشه نتوانست و چون بخاطر اینکه زرتشتی بود. باری

- جناب گرگین میدونی چیه؟ البته شاید خنده دار هم باشد ولی واقعا اگر این را با این چیزی که من میگم تموم میکردن به مراتب معنی بیشتری میداد. این قانون اساسی همون اولش که شروع شد بسم الله الرحمن الرحیم شروع شده من فکر میکنم اگر اخرش این کسانی که این را نوشته اند حداقل در انتهایش می نوشتند بعد از خواندن به طور کلی این قانون لطفا یک صلوات بلند هم ختم کنید که برای سلامتی خودتون باشه فکر میکنم بد نبود. عین واقعیت دارم میگم این دقیقا همان چیزهایی که ما در قوانین جمهوری اسلامی داریم میبینیم شاید مثلا چند بنده اش بالا پایین شده مثلا بند ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی مثلا می گوید صدور انقلاب و اینها. اینا دیگه حالت آن چیزی ندارن. ولی در تجاوز ملت ایران است. - در بعضی موارد این قانون اساسی جمهوری اسلامی مترقی تر است از این قانون. شما در اینجا اگر دقت کرده باشید کلامی درباره نیمی از ملت ایران گفته نشده و آن زنان ایرانی هستند. این کسانی که لیبرالیسم را در این قانون و در این انقلاب کشف کردند باید توضیح بدهند که خب در این لیبرالیسم نقش زنان چی؟ جای زن و حقوق زنان چیست؟ اصلا محلی از اعراب ندارد زن ها حذف هستند از این قانون. جزو شهروندان حساب نشدن. این قانونی است که یک سری حجج اسلام برای خودشان نوشتند و برای اداره امت شان نوشتند. و من در اینجا به یک نکته فلسفی می خواهم اشاره کنم جناب شمیرانی و اون این است، از بدو ورود اسلام به ایران تا قلمی شدن این قانون الکن نهاد شاهنشاهی نهاد شاهی پادشاهی در بعضی وقتا شاهنشاهی بوده در بعضی وقتا پادشاهی، در یک کشاکش مداوم با نهاد دینی که وارد ملک ایران شده بود بسر میرد. یعنی چه؟ یعنی اینها از آنجایی که با همدیگر یکی نبودن دائم در تضاد بودن در کشاکش بودند. بعضی ها با همدیگر میساختند، بعضی وقت ها همدیگر را می زدند. با یکدیگر در رقابت به سر میرند. ولی این کشاکش و تعارض با قانون اساسی مشروطه که از برکات اون انقلاب مشروطه بوده به قول هگل برجیده و رفع میشود. یعنی یک چیزی رو ببرید در یک سطح دیگه از اون حالت اولیه در بیاید و به یک حالت جدیدی برسد که فارسی به رفق گفتم من از واژه برجیده شدن استفاده می کنم. یعنی هم به سوی بالا میرود و هم ریشه اش زده میشود. این تضادی که وجود داشته و این تعارضی که وجود داشته به نفع نهاد دین در درون قانون اساسی برجیده میشود. یعنی چه؟ یعنی پادشاهی نهاد پادشاهی به طور رسمی و

به طور قانونی تبدیل میشود به کلب اسلام. در اینجا برای اولین بار هست که به طور قانونی این مسئله مهمه، بطور قانونی نهاد پادشاهی تبدیل میشود به نهاد اسلامی. تا پیش از آن نهاد پادشاهی حالا چه ترکان سلجوقی بر این نهاد تکیه زده باشند چه سامانیان ایرانی الاصل این نهاد دائم حالا چه با بغداد یا با هر جای دیگر، با دارو الخلافه در تضاد بوده. باج میدادند باج می گرفتند. آنچه که مهم است این بود که این ها یکی نبودند. آل بویه برای خودشان خلیفه تعیین میکردن یعنی پادشاهان ایرانی بودن که خلیفه هم تعیین میکردن. اینا جدا بودن از هم همانگونه که در سراسر دوران پیش از اسلام جدا بودن و من در یک جلسه دیگر به رابطه نهاد دین و نهاد شاهی در ایران شهر خواهم پرداخت و دروغ هایی را که در این زمینه هم گفته شده ما افشا خواهیم کرد. ولی در این قانون اینو ما در اینجا می توانیم بهش بسنده بکنیم. در این قانون این تعارض برچیده میشود به نفع اسلام و این یکی از ننگین ترین اتفاقاتی است که در ۱۰۰ سال گذشته افتاده. که نهاد پادشاهی به طور قانونی لگد مال می شود و زیر پای زیر نعلین قرار میگیره.

- جناب گرگین قسمت اقتدارات محاکمات اصل ۷۱ ام را می خواهید بخوانید. اصل ۷۱ ام در قسمت اقتدارات محاکمات. شما بخوانید قربان.

- دیوان عدالت عظمی و محاکمه عدلیه مرجع رسمی نظامات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است. این اصلا من که معنی اش را نفهمیدم ولی در نهایت فکر می کنم که به این صورت باشد که تمام محاکماتی که می خواهد در این مملکت انجام شود، باید از روی اصول و مجتهدین باید در رابطه با این نظر بدهند.

- محاکم دو تاست جناب شمیرانی. یکی محاکم عدلیه هست یکی محاکم شرعیه است. قانون اساسی میاد اینو تمیز میده این دو بخش هستش ولی تغییر در گوهر این قانون اساسی نمی دهد. چون گوهر قانون بر اساس امر قدسی هستش. شما از درون تنور آن قانون گرایی از درون زهدان این قانون چیزی که مخالفتی با اصول شرع مبین داشته باشد نمیتواند بیرون بیاید. آنجا نشستند و تا ابد الدهر پاسبانی میکنند از اینکه چیزی که بیرون میآید غیر اسلامی نباشد چون ردش می کنند.

- اصلا جناب گرگین نصف بیش از شاید ۷۰ درصد این واژه هایی که اینها در این قانون اصلا به کار بردند اصلا ایرانی نیست. بیشتر واژه های عربی است که بیشتر استفاده کردند در این قانون. به همین خاطر باید عربیت خیلی خوب باشه که این قانون رو بخوانید.

- مشخص است. وقتی از دارالخلافه سخن می گوئید خب انوشیروان که به تیسپون نمیگفت دارالخلافه که. یا فرضا مهرداد یا فرضا اشک از این سخنان نمی گفتند. داریوش که از دارالخلافه سخن نمی گفت. خب باید هم از دارالخلافه سخن بگویند. باید هم این مفاهیم را بکار ببرند. این ترم های حقوقی را به کار ببرند. این یه چیز طبیعی اینها از غرائض خودشان پیروی کردند.

- ولی واقعا جناب گرگین دردآور است برای من ایرانی که ۳۰ سال در پس این پرده بودم. یا قبل از آن پدران ما که در این مملکت زندگی می کردند و نگاهشان متفاوت بود. حالا یکی موافق بوده یکی مخالف بود نمی دانستند که موافق برای چی هستن. مخالف برای چی هستن؟ وقتی ستون فقرات مملکت بر اساس این قانون اساسی نوشته شده. تازه اون مملکت در سال ۵۶ ۵۷ به آنجا رسید واقعا شاهکار بوده. شاهکاری بوده است از کسانی که توانستند با یک قانون اساسی بدون حتی نخاع درون این اون مملکت را از کجا به کجا برسانند. یعنی بعضی اوقات وقتی که میبینیم که رضاشاه آمده و یک تنه میره جلو یه کاری میکنه میدونه که دست و پایش را در این قانون بسته اند. وقتی قوانین رو نگاه میکنه میگه آقا اینا چیه برای من گذاشتید؟ میاد یک طرفه یک تنه یه کاری را انجام میده. بعد می گویند آقا دیکتاتور بود یارو. دیدید چه کاری کرد

دیکتاتوری کرد. این مشکل ماست که نرفتم بخوانیم همانگونه که روشنفکرانی هستند برآمدند که در رابطه با مذاهب و بخصوص اسلام روشنگری کردند و حتی جان باختند در بسیاری از مراحل زندگی.

- اون همون سنت روشنگری ماست. ببینید رضا شاه و محمدرضا شاه ادامه دهندگان راه آخوند زاده ها هستند و نه بهبهانی ها. منتها بعد تراژیک سویه تراژیک زیست سیاسی رضا شاه و محمدرضا شاه در این امر نهفته است که اینها کُرسِت و آن پوشش تنگ ضد روشنگری که تبدیل به قانون شده یعنی همین قانون اساسی مشروطیت این کُرسِت بر تن اینهاست و با این حال باید روشنگری بکنند. یعنی این تضاد بسیار بسیار میتواند یک ماده ای باشه برای یکی از نمایشنامه های — یا فرضا شکسپیر یا حتی میتواند حالت ابزورد باشه بریم به سمت نعل بندیان خودمان حالا بالاتر نمیخوایم بریم. یعنی واقعا آدم نمیدونه تراژیک یا ابزورد هستش. شما در کُرسِت و در تنگنای یک قانون ضد روشنگری قرار بگیریید و موظف باشید بر اساس وجدان ملی خودت به اینکه راه روشنگری را به پیش ببریم و برسونی کشور خودتو و مردم خودت را به دروازه های تمدن روز. خب این تناقض بسیار بسیار درد آور است. یعنی استخوان هر انسانی شکسته میشود. هر جامعه ای دچار اختلال میشود، به ویژه اگر دارای یک الیت فکری باشد که این دروغ را تبدیل بکند به حقیقت مجازی. این دروغ رو تبدیل بکند به اصول سیاست ورزی روزمره اش. و آن هم در دو بخش یک سری که بیایند و این را به عنوان لیبرالیسم بفروشند و یکسری بیایند و آن را تبدیل به پیراهن عثمان کنند که تمام نوآوری ها را بزنند. آخر کسانی که آنجا داشتند کار اساسی را میکردند از هر دو طرف داشتن میخوردن و ما امروز داریم میبینیم. این بسیار اسفناک است. من رو این مسئله به اندازه بسنده نمی توانم تاکید بکنم که در چه موقعیت دشوار و در چه موقعیت غیرقابل تصویری برای ما کسانی مثل رضا شاه و محمدرضا شاه و همفکران و هم اندیشان آنها به سر می بردند. این واقعا درباره اش میشود نمایشنامه ها نوشت، فیلم هایی ساخت و تأسف خورد به عنوان بیننده ای که دیگر نمیتواند در تاریخ دست ببرد و ما در تاریخ نمیتوانیم دست ببریم. اینها را میگویم. تاریخ رو بررسی میکنیم تا یک، حقیقت روشن تر بشود دو، در آینده دچار همچنین دست اندازهای نشویم.

- بله جناب گرگین. بسیار سپاسگزارم. بسیار بسیار سپاسگزارم.

- خیلی متشکر که این فرصت را به من دادید که با هم میهنانم این نکات را در میان بگذارم.

- خواهش میکنم. اگر حرفی سخنی چیزی است برای هموطنان چون من باید بعد از این برم به چند خطی هم جواب بدم - خواهش میکنم. من در اختیار شما هستم. میخواهید شما روی خط باشید به چند خط جواب بدید یا اینکه می خواهید تشریف ببرید؟ هر کدام که مایلید.

- من میمانم اگر دوستان پرسشی داشتن چون فکر می کنم مسئله مهمی هست

- پس روی خط باشید عزیزم روی خط بمانید.

- امروز شنبه است ساعت ۲۰ دقیقه به ۵ بعد از ظهر به وقت لوس انجلس ۲۰ دقیقه به ۸ شب. جانم بفرماید.

- درود فراوان بر شما و دوست عزیزتون جناب گرگین.

- درود بیکران

- به مسائل بسیار جالبی اشاره شد. سوالی دارم یا شرح کوچکی دارم اگر اجازه بفرمایید اولش راجع به پروین اعتصامی شد. که راجع به گربه صحبت کرده. گر به سرعتی که ناگاه رفتی و نیامدی دگر بار این منظور گربه حیوان نبود منظور عکس ایران بوده. پروین خودش انقلابی بوده. این مسئله رو خواستم بگم. درضمن بعضی از مسائل پیش آمد برای من در جوانی. انقلاب سفید شاه و ملت در آنجا هر کسی که می رفت مجبور بود تو جعبه سفید بندازه. من خوب یادم میاد ۱۷ سال ۱۸

سالم بود و رفتم تو جعبه قرمز فقط بازی کنم باهاش پاسبانی که آنجا ایستاده و گوش من را گرفت. میخواستم بگم آن موقع هم با همه اینها آزادی را نداشتیم. حالا این مربوط به شاه فقید میشه یا آخوندها می شود اون باشه جناب گرگین جواب می دهد. شاه فقید قدرت زیادی هم داشت. در اون موقعی که انقلاب سفید و آورد و صحبت کرد و ما رفتم خدمت سربازی اینها چرا در آن موقع دیانت ها را آزاد نکرد؟ این قدرت را می توانست پیش بیاورد که آدمی مثل تیمسار سپهبد قلیچ بلند نشه برود آثار تاریخی دیانت های کلیمی یا بهایی یا مسیحی را با کلنگ عکسش هست خراب بکند. بعد از اون خراب کردن قبرستان بهاییان در همان زمان هم شد در زمان شاه فقید چندین دفعه فقط کسی که توانست جلوی این کار را بگیرد تیمسار سرلشگر صمیمی بود.

- عزیزم بسیار سپاسگزارم.

- ببینید الان ۲ ساعت حرف میزنم می خواستم اشاره ای بشه به این قضیه ها جواب بدهند.

- فکر کردم تموم شد. بفرمایید

- چندین نخست وزیر همیشه کشته شدن این را ایشان گفتند علتش هم هست. میخواستم بینم که این وقت در زمان آمدن اعلی حضرت تیمسار افشار پور عرضم به حضورتون نخست وزیر ها را پشت سر هم همه تو این مملکت کشته شدند. بعد جناب هویدا رو هم همین کار را کردند و ایشان در زندان انداختن. سرتیپ افشارپور بود. اینارو میخوام آقای دوست عزیزتون اینارو باهاش یه خرده کلنجاار برود. فقط امید من جناب من خرده احساسی هستم دوست دارم که به این حرف هایی که جناب گرگین صحبت کردن نه فقط هم اعضای معمولی مثل بنده و یک سری دیگر گوش داده باشن خیلی علاقه دارم رضا شاه دوم به این حرف ها نگاه کنه نمیدونم وقتش را دارد یا ندارد برای اینکه ایشان مطالعات قوی دارند و من هم شونزده سالم که بود می رفتم در کتابخانه ملی میشستم. وقتی همچین چیزهایی را می خواستم در بیارم ۸ نفر منو می پاییدن که ورقه کاغذش را بلند نکنم.

- عزیزم بسیار سپاسگزارم. جناب گرگین.

- بلی بلی سخنانی گفتند که خب یکسری مسائل تاریخی هستش ما یک چیزی اینجا باید مشخص بکنیم جناب شمیرانی. من و یا شما ما دستکم من از سوی خودم بگم ولی حتم می دانم که شما هم یک همچین موضعی داشته باشید با آشنایی که به شما دارم. ما به هیچ وجه وکیل وصی و مدافعان چشم بسته هیچ دوره ای از تاریخ ۱۰۰ سال گذشته مان نیستیم. بلکه با نگاه انتقادی با نگاهی معطوف به روشنگری معطوف به خرد انتقادی. هر یک به امور نگاه می کنیم و اگر احیاناً گرایش ما به سمتی بیش از سمت دیگر هستش فکر میکنم دلایل موجه داریم. چون آنچه که به عنوان حکومت و قدرت عملی در آن دو دوره اجرا شد، آلترناتیوهاش و کسانی که خودشان را به عنوان آلترناتیو جا می زدند به مراتب به مراتب زیان آورتر بود و دیدیم که پیروزی شان به کجا رسید. این به هیچ وجه به این معنی نیست که ما در آن دوره سوییس بودیم. اصلاً قرار نبود

همچین چیزهایی باشد. من در نشستهای دیگر به این مسئله خواهم پرداخت که روشنگری ایران ۴ اصل داشت ۴ هدف اصلی داشت که این ۴ هدف اصلی دموکراسی و مردم سالاری هدف نهایی و عالی بود. این گونه نیست که شما کشوری را که از خواب قرون بیدار شده کشوری را که انقلاب بسیار بسیار ویرانگرانه ای مثل انقلاب مشروطه برایش رخ داده و تکه تکه اش کرده. کشوری که از یک همچین قانون الکنی را برایش اعمال کردند و دست و پایش را در درون شرع مبین بسته اند. یک همچین کشوری را شما بیایید و با اراده خودتان از امروز به فردا تبدیلیش بکنید به سوییس خیر. محمدرضا شاه پهلوی در سوئیس شخصیتش شکل گرفته بود منتهی نتوانست ایران را بکند سوییس. نمیتوانست کسی دیگر هم نمی

توانست بنده نمی توانستم این دوست گرامی هم که زنگ زدن نمیتوانستند. شما در سیاست دست و پاتون در یک جغرافیا بسته است. دست و پایتان در یک فرهنگ اجتماعی بسته است. دست و پایتان در یک تاریخ بسته است. و وقتی دستبندهایی مانند این قانون هم بر شما اضافه می شود بر شما اعمال میشود خوب کارتان بسیار بسیار مشکلتر میشود. نه خیر ما در درون دوران گذشته دچار اشتباهات زیادی بودیم و دچار اشکالات زیادی بودیم. موضوع توجه اشتباهات نیست. ما در اینجا داریم روشنگری میکنیم که اشکال اساسی کار در کجا بوده است، یک. دو، روشنفکری کلاسیک ایرانی که وظیفه اش است خویشکامی است که وجدان بیدار جامعه باشد تا چه حد در اعمال این وظیفه موفق بوده و تا چه حد نبوده. حال اگر کسانی آمدند انقلاب سفید را که آمده است و به زنان حق داده است اصلاً زنان را زنده کردند بعد از ۱۴۰۰ سال بعد از ۱۴۰۰ سال دوست عزیز. حالا شما میگویید این شرایط دموکراتیک نبوده است؟ خب بسیار خب. آیا می باید این کار را نمی کردند؟ الجزیره رو در نظر بگیرید. مگر نیومدن به صورت دموکراتیک نیومدن کشور را بگیرند؟ مگر حماس به صورت دموکراتیک نیامد. مگر الان در مصر بصورت دموکراتیک بیایند و رأی گیری بکنند اخوان المسلمین پیروز نمی شوند؟ در یک همچین جامعه ای شما چگونه می توانید به سوی جلو بروید وقتی ذهنیت جامعه هنوز ارتجاعی است؟ خب باید یک مقدار یکسری چیزا رو زیر پا بذاریم که حتی ممکنه آرزوی قلبی تان نباشد. ما نمیتوانیم بگذاریم که مردم به قول روسو به نوا و صدای زنجیرهایی که به پایشان هستش عادت بکنند و خو بکنند و این زنجیره ها را با زور نکنیم از ترس اینکه مبادا یک مقدار غیر دموکراتیک عمل کرده باشیم. متأسفانه در جوامعی که در گذار به سوی دموکراسی بسر میبرند و در اروپا هم اینگونه بوده است در جوامعی که در گذار به سر میبرند رسیدن به دموکراسی بعضی وقتا از دهلیز های غیر دموکراتیک میگذره. این اجتناب ناپذیر است در اجتماع دوستان. چاره ای نبوده. چیزهای خوب را زیر سوال نبریم.

- بسیار سپاسگزارم جناب گرگین.